

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Satire

طنز

سید موسی عثمان هستی

۱۴ مارچ ۲۰۱۶

## ملیت های افغانستان بیدار شوید و پهلو بگردانید که خواب شما طولانی شد

به خواب دیدم میگفت بکش تنبان باطنزونه آشکار اگر پوستکنده گونی بگیرند یخن سایت، کودنان هر بار بعد از یک نوشته من که توسط دانشمندان سایت های ناشر مورد قبول واقع شد و به نشر سپردند از آنها تشکر می کنم آن نوشته من به یک تعدا هموطنان تشویش خلق کرد قابل تشویش نیست یک تعداد از خاینین و وطن فروشان حزب دموکراتیک خلق ، مجاهد و طالب تحت تعقیب جنائی دولت هالند قرار دارند چون من بیشتر از هزاران مقاله تاریخی با اسناد در مجلات ، جراید ، سایت ها ، بلاک های اینترنتی نوشته ام این مقالات افراد بزدل حزب دموکراتیک خلق ، مجاهد و طالب را که در جنایت دست شان شریک است به اعتبار همان ضرب المثل وطنی "بگیر تا ترا نگیرند" هر سه جناح خاین طور شنیدگی با پولیس جنائی هالند همکاری کردند و پولیس هالند جهت این که بداند آیا " سید موسی هستی" وجود فزیکتی دارد و در کانادا زندگی می کند در قید حیات است از پولیس مخفی کانادا به خاطر وجود فزیکتی من کمک خواستند پولیس مخفی کانادا از نگاه قانونی و اخلاقی به پولیس هالند همکاری کرد عقب دروازه من آمد و اطمینان حاصل کرد که من بیش از سی سال است که در کانادا زندگی می کنم وجود فزیکتی دارم و در قید حیات هستم همه نوشته های تاریخی و طنزی از من است و هیچ مقاله به نام مستعار مثل بزدلان به نشر نرسیده و من هم حاضر هستم هر وقتی که پولیس هالند ضرورت به کمک من داشته باشد، حاضر به همکاری هستم انجمن حقوق دان های المان که مردمان با تجربه و سالها در خاد و خارنوالی انقلابی تجربه دارند در اطلاع دادن و اطلاع گرفتند جمله بالای مرا در قسمت انجمن حقوقدان های المان تعبیر غلط نکنید که خدانا خواسته اتهام جاسوس و وطن فروش زده ام کار کردن در یک دستگاه دولتی امری است ضروری به شرطی که با وجدان سالم وطن پرستی کار کرده باشن که فردا در محکمه بین المللی حضور نیابند فرق ندارد که در یک دستگاه جاسوسی یک دولت و یا در یک دستگاه تحقیق و شکنجه کار کرده باشد. "فاطمه اختر" که در کانادا زندگی می کند و زمانی خارنوال انقلابی حزب دموکراتیک خلق بود و زنان مبارز و انقلابی را مورد تحقیق قرار می داد و کتابی روی دست دارد به نام شکنجه های خاد و خارنوالی انقلابی او همیشه با خنده می گوید "به نام خاین و وطن فروش در وطن ماقبری وجود ندارد اگر باشد او را سرنگ پرانی و یابه دریامی اندازند"

داکتر صاحب "سیاه سنگ" به این عقیده است که با قلم تان با دم سگ دیوانه بازی نکنید اگر ترا دندان بکنند تو هم دیوانه می شوی او وقتیکه راجع به "سردار محمد داوود خان" نوشته می کرد ، اگر از زندان قلعه زمان خان و کودتای نام نهاد "میوندوال" در زمان "داوود" می دانست یا نمی دانست من به او معلومات مفصل درباره آن زندان داده بودم و به او گفته بودم کودتای "میوندوال" یک توطئه سیاسی بود حزب دموکراتیک خلق جناح پرچم در آن نقش عمده داشت "سیاه سنگ" زمانی که با آقای جنرال "عظیمی" دست یکی کرد تا جنرال "قادر" را زیرنول قلم قرار دهد من باز هم به او گفتم بچه جان از دهن تو بوی شیر می آید در این کارهای شیطانان دست نزن که دوستی و دشمنی نزد خاین یک حکم دارد که رهبران حزب دموکراتیک خلق مانند مجاهد و طالب مار آستین هستند

آقای "مهرین" که به خاطر "احمدشاه مسعود" از من آزرده است روزی پرسیدم که "مهرین" صاحب ضرورت است که در قسمت "احمدشاه مسعود" و خصوصاً در قسمت قرارداد سالنگ باروس ها و از ارتباطات قبلی آن با آی اس آی و خصوصاً "شهزاده ترکی" شهزاده بنام سعودی و جنرال "حمید گل" و جنرال بابر ویرانی های کابل و کشتار بیش از شصت هزار و هفتصد هزار معیوب و قرآنی که با پهلوان "احمد جان" در مقابل متنفذین مردم پنجشیر و اقارب پهلوان "احمد جان" کرده بود و بعد ناجوانمردانه او را در درخت بسته و به توپ بست و هنوز هم کسانی که در آن توطئه دست داشتند زنده و قاب بادنجان دور دسترخوان زورمندان و قاتلین می چینند.

"مهرین" صاحب که مرد خیلی با ادب و خوش برخورد است خندیده گفت: چیزی نمانده که تو نوشته نکرده باشی و من هم چیزکی نوشته ام که بعد مرگم به نشر می رسد و آن وقت گذشت که صادق با صادق روابط داشته باشد خاین با خاین. گفتم سرم با این جمله باز نشد گفت "صبورجان سیاه سنگ" را می شناسی؟ گفتم شما از من بهتر می شناسید. گفت من می شناسم تو بگو می شناسی؟ گفتم اگر انکار کنم نمک حرامی در حق زندانی های پلچرخ است بلی می شناسم نه دیروز حالا. گفت: داکتر "بدیع" را چه که از آواز خوانان گروه باران بود. گفتم: در زمان گروه باران در کابل نبودم ولی می دانستم که دور میز گرد حزب دموکراتیک خلق قاب بادنجان همکاری و خدمت می چید گناه شان هم نبود جوان بودند حالا هم آقای بدیع را می بینم روی استیژ ها جای خواندن و رقص مشغول سخنرانی است و هم خیلی شوقی حرف زدن است و هم نمی داند که گرداندگی و نطقی یک هنر است نه طبابت. آقای "بدیع" و "سیاه سنگ" در آن محفلی اشتراک کرده بودند "باری جهانی" هم در آن کنفرانس بود "باری جهانی" گفت "سیاه سنگ" صاحب "این بچه همسنگرما بود و در حزب دموکراتیک خلق بود. ترا می بینم که ته و بالا با اومی دوی "سیاه سنگ" برآشفته شده گفت: "مهرین" تویک فاشیست هستی دیوانگی های دیروز افغانستان تمام شیر و خردریک کاسه آب می خورد نه خرلگد می زند و شیرهم دهن نمی اندازد. رفیق ما آقای "شیون" با پرچمی ها در یک سایت همکاری قلمی دارد این حرفهای کهنه را از دماغ خود دور کنید ورنه هستی را می گویم که بنویسد "صبور الله سیاه سنگ" مگس به توپ بست.

ازین بگذریم... که سیاه چشمی داشته باشد از پل نمی گذرد زدن چوب بر پشت آن هم فایده ندارد خلاصه "مهرین صاحب" که مرد پُرکار است سرکودتای "ملک خان" و کودتای "میوندوال" و سه عقرب نوشته را آغاز کرد اکثر معلومات هارا من دادم او ترسید که اگر همه واقعبیت هار بنویسم و بگویم که "هستی" با "ملک خان" در زمان ریاست جمهوری "سردار محمد داوود خان شهید!!" بعد کودتای "میوند وال" و چند روزی بعد از کودتای حزب دموکراتیک خلق در زندان بود و شارت نوت هائی دارد و در کودتای "میوندوال" او را در شمار بیست و یک زندانی کرده بودند و یا اگر بنویسم که "هستی" از شاهدان و زندانی های سه عقرب است و "دستگیر پنجشیری" و "فرید شایان" را در قسمت سه عقرب دهن بسته ساخت و "هستی" به جواب "پنجشیری" نوشت که "پنجشیری" دم خود را که "فرید شایان" است شاهد می سازد اگر "پنجشیری" و "فرید شایان" در جمله چکچکی های سه عقرب نبودند و سهم در رهبری سه

عقرب داشتند بگویند، "ظلم بی حد پادشاهی راببین" این شعر از کی است. نمی دانستند از وجدان کارگرفتند سکوت کردند بعد مکمل این شعر در لابه لای یادداشت های ضروری خود به محترم "جنرال صاحب" که یکی از مؤرخین است دادم و نام از شاعر این شعر هم بردم که روزی من نقاب خاک بر رو بکشم و قبرم رامانن دقبر "علی مزاری" سرنگ پرانی کنند یا مانند تابوت "بیرک کارمل" کوردلان تاریخ به دریای آمو اندازند خدا ناخواسته خدمات وطن پرستی شاعر فراموش می شود با امانت داری با "جنرال صاحب" مؤرخ شناخته شده وطن سپردم همان طوری که قبر شاه شجاع تا امروز پا برجا است باید قبر این دوشخص صدمه سیاسی و فزیکمی نمی خورد اینها هم مخالف خود را دارند و هم پیروان خود را دارند نمی توانیم بدون ملیت های افغانستان در قسمت شان قضاوت کنیم و بیرون شان مانند انجمن حقوق دانان المان می گویند تا زمانی که حکم جرم فیصله سه محکمه صادر نشود به آن اتهام گفته می شود به متهم مجرم گفته نمی شود به متهم، مجرم گفته نمی توانم از نگاه قانون راست می گویند و این که ملیت های افغانستان چه قضاوت می کنند به پشم شان.

زمانی که انسان پیر می شود یاد فراموشی آن بیشتر می گردد نوشته قبلی من یک نوشته آگاهی دهی به هموطنان عزیزم بود و ضروری هم بود خلاصه که جریان معلوم شد و شمارا در جریان گذشتم و از شما خواهش می کنم که این نوشته را به دست آقای "سیغانی" ندهید که بار شانه های وطن پرستی من را سنگین تر می سازد دیر شده که صدای آن نازنین را نشنیده ام دلم برایش خیلی تنگ شده و هم گفته بود که لست خاینین وطن فروشانرا به ایمیل تو ارسال می کنم با خود به هالند ببرید آقای "سیغانی" آن حوصله و جرأتی که تو داری من ندارم باز هم داشته به کار آید اگر زهر مار هم باشد. استاد جرأترا به مشکل پیدا کردم ولی استاد "ترکانی" را پیدا نکردم می ترسم که از غم بی عدالتی زمامداران افغانستان به خاطر زنائی که خود را در هرات آتش زدند در هشت مارچ در مقابل خانه خانم "نیلاب موج" شاگرد گوش به فرمان آقای "سیاه سنگ" خود را آتش زده باشد خدا کند هر چه زوتر سر و کله آن در پنجره ایمیل من دیده شود دلم برایش خیلی تنگ شده.

خانم "حضرتی" و خانم "ثریا بها" شاید این نوشته را بخوانند از من دل خور شوند که "هستی" از ما یادی نکرده من با آقای "پدرام" و آقای استاد "پرتو نادری" مثلی که با "احمد شاه مسعود" در قرآن امضاء کردم با اینها هم عهد کردم که دیگر نام از این دو خانم نمی برم اگر صدیق برادر داکتر "نجیب" هم از من خواهش کند غلام باشد که از پشت سر بی خود تیر شود و پندک پشت سر آن را اندازه گیری کند جدی نوشته نکردم به شوخی نوشتم که یخن سایت هارا کسی نگیرد